

رادیو در آینه خاطرات

❖ سیدعلیرضا هاشمی
پژوهشگر و دانشجوی دکتری فرهنگ عامه



رساله‌های علوم انسانی

اشاره

خاطرات رادیو، بخشی از تاریخ شفاهی مردم ماست که با وجود قدمت بیش از هفتاد سال رادیو، همچنان برخی برنامه‌های آن را در خاطر سالمندان جاودان ساخته است. تاریخ شفاهی (Oral History)، شامل آن بخش از تاریخ است که از طریق مرور زندگی واقعی جمع‌آوری می‌شود و به زمان وقوع ماجراها بسیار نزدیک است. این خاطرات از یک سو، اهمیت این رسانه را در زمان خود هویدا می‌کنند و از سوی دیگر، برنامه‌های شاخص آن زمان را که هنوز در ذهن شنوندگان، یاد و خاطره‌اش باقی مانده به ما می‌شناسانند.

این خاطرات که تجربه زیسته (Lived Experience) راویان است، به روش گفت‌وگو با آنها به دست آمده است، و گویای اهمیت شایان توجه رادیو و برخی برنامه‌ها در زمان خود بوده است.

سال ۱۳۰۱ شمسی، مجله تحفة الادبا به مدیریت بنان زاده و ادیب الممالک مقاله‌ای با عنوان «عصر تلفن بی‌سیم» به چاپ رساند، که این مقاله برای خوانندگان آن روز، بسیار عجیب می‌نمود. سپس دو سال بعد، در شماره هفتم مجله ایرانشهر، چاپ برلین یک محصل دارالفنون به نام فرهاد، در مقاله‌ای با عنوان «تلفن بی‌سیم» رادیو را به خوبی معرفی کرد؛ این در حالی بود که مردم ایران در آن زمان هنوز از رسانه رادیو هیچ اطلاعی نداشتند، اما خوانندگان آن مجله با خواندن آن مقاله مدت‌ها رؤیای شنیدن امواج رادیو را در ذهن خود می‌پروراندند.

این رؤیا در سال ۱۳۰۵ برای مردمی که در تهران و در خانه‌های یک طبقه کاهگلی زندگی می‌کردند و هنوز آثار برج و باروهای گذشته را در گوشه و کنار شهر داشتند، با نصب یک فرستنده موج کوتاه با قدرت ۲۰ کیلووات و ارتفاع ۱۲۰ متر- که هنوز پایه‌های آن موجود است- در زمین‌های قصر قاجار، صورت واقعی‌تری پیدا کرد، تا آنکه در آذرماه ۱۳۱۸، شرکت آلمانی هوختیف اولین دستگاه‌های ارسال امواج رادیویی را تحویل داد تا روی فرستنده موج کوتاه و متوسط وزارت پست و تلگراف و تلفن نصب شود. بدین ترتیب در سال ۱۳۱۹، اولین فرستنده رادیویی مورد بهره‌برداری قرار گرفت و امواج رادیویی در شهر تهران پخش شد. از آن پس، ابتدا طبقه اعیان و دولتمردان و با گذشت زمان، عامه مردم به این وسیله ارتباطی دسترسی پیدا کردند و استفاده از آن طی چند سال عمومیت یافت. بدین ترتیب دستگاه رادیو به عنوان جزئی از زندگی افراد و خانواده‌ها به اتاق نشیمن راه پیدا کرد و هویت یافت.

موسیقی، خبر و نمایشنامه، سه رکن برنامه‌های رادیو بودند که مردم در آن زمان دوست داشتند و ساعت‌های زیادی از اوقاتشان را برای شنیدنش صرف می‌کردند. بنابراین شنوندگان آن زمان برنامه‌های رادیو ابتدا با تعجب و

کنجکاوی برنامه‌های رادیویی را از این جعبه جادویی می‌شنیدند، اما رفته‌رفته با افزایش دستگاه‌های گیرنده و افزایش برنامه‌ها و گذشت زمان، کنجکاوی مردم نسبت به این جعبه سخنگو عادی شد، اما محتوای پیام و برنامه‌هایی که از این رسانه پخش می‌شد در ذهنشان ماندگاری یافت؛ به طوری که نسل گذشته که پس از تأسیس رادیو در مناطق مختلف شهری و یا روستایی زندگی می‌کردند، از برنامه‌های آن روز این جعبه سخنگو خاطراتی زیاد دارند.

این مقاله با استفاده از برخی منابع مکتوب و مصاحبه‌هایی که با سالخوردگان صورت گرفته است، برنامه‌هایی را که در ذهن و یاد و خاطر شنوندگان قدیمی رادیو ماندگار شده است، یادآوری می‌کند. بی‌تردید نام این برنامه‌ها نشانه آن است که دست‌اندرکاران در آن زمان به خوبی از این رسانه در جهت جلب توجه مخاطبان استفاده و برنامه‌هایی شاخص اعم از نمایشنامه، موسیقی، قصه و برنامه‌های فرهنگی را از این رسانه عمومی عرضه می‌کردند. آن‌طور که پس از سال‌ها و با وجود ظهور و توسعه رسانه رقیب یعنی تلویزیون، هنوز خاطره آن برنامه‌های رادیو در ذهن مخاطبان به یادگار مانده است.

چارچوب نظری و روش‌شناسی

گرچه معمولاً سرگذشت‌نامه‌ها و تاریخچه‌های زندگی که جمع‌آوری می‌شوند، مربوط به افراد معمولی اجتماع نیستند، ولی غنا و ماهیت شخصی سرگذشت‌ها، اطلاعات فرهنگی و زنده منسجمی به دست می‌دهد که برای فهم شیوه خاص زندگی بسیار ارزش دارند. برخی از سرگذشت‌ها اهمیت انسان‌شناختی چشمگیری دارند؛ چرا که پر از خاطرات با ذکر جزئیات درخصوص فعالیت‌های روزمره هستند که با بررسی آنها می‌توان الگوهایی به دست آورد. البته باید گفت که هدف تنها به دست آوردن جزئیات زندگی یک شخص معین نیست،

بلکه دستیابی به یک سری الگوها و توصیف‌هایی درباره باورداشت‌ها یا روند رشد و تحول پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی است.

دولارد در اثر مشهور خود تعریفی از تاریخچه زندگی ارائه می‌کند. وی می‌گوید: «تاریخچه زندگی اقدامی است آگاهانه در ارائه تعریف و بیان رشد شخصی در یک جو یا محیط فرهنگی و دادن معنا و مفهوم نظری به آن.»

تیلر و باگدان نیز روش مبتنی بر تاریخچه زندگی را بدین گونه شرح می‌دهند: «رویدادها و تجربه‌های مهمی که در زندگی شخص وجود دارد، باید به گونه‌ای ابراز شود که بیانگر دیدگاه و احساسات آن شخص باشد.» (پارسائیان و اعرابی، ۱۳۷۷: ۱۲۳-۱۲۲)

این سرگذشت‌ها همچنین نوعی تاریخ شفاهی است؛ زیرا تاریخ شفاهی، یکی از شیوه‌های پژوهش در تاریخ است که به شرح و شناسایی وقایع، رویدادها و حوادث تاریخی بر اساس دیدگاه‌ها، شنیده‌ها و عملکرد شاهدان، ناظران و فعالان آن ماجراها می‌پردازد. متون این تاریخ حتی در صورت مکتوب شدن، خصلتی گفتاری دارند.

ثبت و بررسی وقایع، از طریق روش تاریخ شفاهی تنها می‌تواند شامل افرادی باشد که خودشان در این وقایع شرکت داشته‌اند و این افراد نمی‌توانند به نقل قول حوادث و رویدادها از نسل‌های پیشین بپردازند. بنابراین مشخص می‌شود که روش تاریخ شفاهی تنها قادر به بررسی حدود یک قرن پیش از انجام مطالعه است و روشی برای ثبت تاریخ معاصر به شمار می‌رود. (نورانی، ۱۳۸۲: ۶۵)

روش تاریخ شفاهی با اهداف متفاوت قابل استفاده است؛ به طوری که در رویکردهای تاریخی و مطالعات تاریخ اجتماعی، برای بررسی یک دوره تاریخی نیازمند به وجود آوردن آرشیو اسناد کتبی و شفاهی هستیم و به همین منظور پروژه‌های وسیع تاریخ شفاهی

با تعداد زیادی از مصاحبه‌شوندگان و مصاحبه‌کنندگان شکل می‌گیرند.

روش تاریخ شفاهی در این رویکرد از دو جنبه دارای اهمیت است: از سویی تاریخ گروه‌های اجتماعی مورد مطالعه الزاماً دارای اسناد مکتوب کافی نیست و از سوی دیگر، از طریق روش تاریخ شفاهی می‌توان به میزان اهمیت وقایع مختلف و چگونگی آنها در حافظه جمعی گروه مورد بررسی و نه از دیدگاه اجتماعی غالب پی برد.

این حافظه جمعی که خاطرات افراد است از طریق تجربه زیسته تک تک افراد به دست می‌آید؛ از این رو، برنامه‌هایی که در این بررسی از آنها یاد و نام برده شده است، تجربه جمعی خوشایند این افراد در خصوص این برنامه‌ها بوده که با روش مصاحبه فردی از مناطق روستایی و شهری کشورمان فراهم آمده و گزیده‌ای از مهم‌ترین آن در این بررسی انعکاس یافته است.

محتوای برنامه‌های رادیو

مانند همه جای دنیا، تشکیلات رادیو در ایران نیز از صفر شروع شد؛ به طوری که وقتی تأسیسات آن روز را با تجهیزات امروزی مقایسه کنیم، می‌بینیم که در آن روزگار فقط پنج ساعت برنامه آن هم از دو فرستنده ضعیف پخش می‌شد که اولی موج کوتاه به قدرت ۲۰ کیلو وات و دیگری موج متوسط به نیروی فقط دو کیلو وات بود. طبیعی است که صدای چنین فرستنده‌هایی را فقط مردم تهران و چند شهر نزدیک پایتخت می‌توانستند بشنوند. بعدها یک دستگاه فرستنده موج کوتاه ۲۰ کیلوواتی هم خریداری شد تا صدای ایران را تقویت کنند، اما جنگ پیش آمد و تحول رادیو نیز مانند سایر تحولات مملکت متوقف ماند و نوزادی که در ۴ اردیبهشت ۱۳۱۹ به دنیا آمده بود تا ۱۲ ساله شود همچنان رو به انحطاط و ضعف رفت.

در سال ۱۳۲۷ استودیوی کوچکی در محل میدان ارک ساخته شد که بعضی

اوقات اخبار را از آن استودیو پخش می‌کردند. سه سال بعد سه استودیوی دیگر نیز در همین محل ساخته شد و سپس به تدریج تحولات اساسی در وضع رادیو به وجود آمد.

بررسی محتوای برنامه‌های رادیو تهران در آغاز بسیار جالب است؛ زیرا برنامه‌های رادیو عموماً به پخش اخبار، موسیقی و گفتارهایی پیرامون مسائل بهداشتی، ورزشی، فرهنگ و خانه‌داری اختصاص یافته بود. رادیو تهران در شبانه‌روز جمعاً ۸/۵ ساعت به پخش برنامه می‌پرداخت که طی دو برنامه روزانه و شبانه پخش می‌شد. برنامه روزانه رادیو از ساعت ۱۱/۳۰ صبح تا ۲ بعدازظهر و برنامه شبانه از ساعت ۵ بعدازظهر تا ۱۱ شب ادامه داشت. پخش اخبار در آغاز به پنج زبان خارجی انجام می‌گرفت که پس از مدتی، زبان ترکی نیز به آن افزوده شد. اخبار به زبان‌های عربی، روسی و ترکی در برنامه‌های روزانه و به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی در برنامه‌های شبانه پخش می‌شد. از ۶ ساعت برنامه شبانه، ۴ ساعت به موسیقی (سه ساعت موسیقی فرهنگی و یک ساعت موسیقی ایرانی)، یک ساعت و ربع به اخبار (نیم ساعت اخبار به زبان فارسی در دو نوبت و ۵۴ دقیقه به زبان‌های خارجی فرانسه، انگلیسی و آلمانی) و ۴۵ دقیقه به برنامه گفتارهای کشاورزی، جغرافیا، بهداشت و ورزش اختصاص یافته بود.

شنوندگان آن روزگار که کهنسالان امروز هستند، هنوز برنامه‌های آن زمان را به یاد می‌آورند. شنونده کهنسالی می‌گوید: «اول که رادیو شروع به کار کرد، چند ساعتی بیشتر برنامه نداشت و کم‌کم ساعت کار آن بیشتر شد. یکی از برنامه‌های رادیو **قصه‌های راه شب** بود و یک داستان پلیسی به نام **جانی دالر** که قصه‌های پلیسی را به صورت نمایشی و گاهی تعریف به اجرا می‌گذاشت»^۱.

شنونده مسن دیگری به یاد دارد که: «رادیو در آغاز کار خود بیشتر

موسیقی پخش می‌کرد. اخبار و گفتار در اولویت‌های بعدی بود. گفتارها شامل تاریخ و جغرافیای ایران، کشاورزی، خانه‌داری و بهداشت بود. یکی از معروف‌ترین برنامه‌های آن سال‌ها، افسانه هزار و یک‌شب و برنامه **فرهنگ مردم** بود که با استقبال مردم روبه‌رو شد. بعدها با ورود هنرمندان نخبه کم‌کم رادیو به خانه‌های بیشتری راه پیدا کرد؛ به طوری که گاهی هنگام برنامه‌های پرتعداد خیابان‌های تهران خلوت می‌شد. رادیو در هنگام سال تحویل برنامه‌های بهتری داشت؛ به طوری که افرادی که رادیو نداشتند به خانه آنهایی که رادیو داشتند می‌رفتند و می‌نشستند و هیچ کدام حرف نمی‌زدند و فقط گوش می‌کردند. صبح‌ها رادیو برنامه کودک برای بچه‌ها داشت و خانم عاطفی مجری این برنامه بود که قصه‌گویی می‌کرد. در رادیو اذان می‌گفتند و صبح‌ها برنامه شیرخدا پخش می‌شد و برنامه دیگری بود که داستان رستم و اسفندیار در آن گفته می‌شد»^۲.

اینها روایت‌هایی از سال‌های آغاز به کار رادیو در ایران هستند و هر چه جلوتر می‌رویم، ساعت برنامه‌ها افزایش یافته و تنوع برنامه‌ها نیز بیشتر می‌شود؛ به طوری که با تنوع برنامه‌ها، برنامه‌های شاخص نیز شنوندگان بیشتری می‌یابند و از این روست که این برنامه‌های شاخص پس از سال‌ها هنوز در خاطر و یاد سالخوردگان باقی مانده‌اند. مهم‌ترین برنامه‌هایی که به روایت سالخوردگان هنوز یاد و خاطرشان باقی است به قرار زیرند:

نمایشنامه محبوب جانی دالر

جانی دالر یکی از نمایشنامه‌های محبوب آن دوران است؛ شنونده‌ای می‌گوید: «یک داستان بود که تقریباً هر کس که رادیو داشت به این داستان گوش می‌داد. ما از این داستان خیلی خوشمان می‌آمد؛ به طوری که گاهی من و خواهرم نقش‌های آن را بازی می‌کردیم. یعنی من پلیس می‌شدم و خواهرم همکار پلیس. گاهی مواقع که خسته بودم و خوابم

می‌برد، فردا صبح بقیه داستان را از خواهرم می‌پرسیدم!»^۲

شنونده دیگری می‌گوید: «بهترین برنامه‌ای که سال‌های دور از رادیو پخش می‌شد، مجموعه پلیسی **جانی دالر** بود. من از شخصیت جانی دالر بسیار خوشم می‌آمد و آن برنامه را هر هفته دنبال می‌کردم. آقای صارمی هم بسیار تلاش می‌کرد تا این سریال را در دل شنندگان جا کند»^۴.

فرد دیگری روایت می‌کند که: «تا سن پانزده، شانزده سالگی، هنوز تلویزیون به شهر ما نیامده بود، سرگرمی خانواده ما

به گوش می‌رسید!»^۵ و یا این شخص که می‌گوید: «آنچه در طول این برنامه مرا پای رادیو میخکوب می‌کرد، موسیقی آغاز برنامه و موسیقی متن آن بود. هنگام آغاز برنامه ابتدا صدای دویدن کسی روی آسفالت به گوش می‌رسید، سپس چند تیر پیاپی شلیک می‌شد، و بعد صدای ناله مردی درمی‌آمد که به نظر تیر خورده است و سرانجام موسیقی هیجان‌انگیزی پخش می‌شد که همه ذرات وجود مرا به لرزه درمی‌آورد. آنگاه داستان آغاز می‌شد و در طول نیم ساعت بعدی تکه‌هایی از همان موسیقی،

شنوندگان آن روزگار که کهنسالان امروز هستند،

هنوز برنامه‌های آن زمان را به یاد می‌آورند.

شنونده کهنسالی می‌گوید: «اول که رادیو شروع

به کار کرد، چند ساعتی بیشتر برنامه نداشت و

کم‌کم ساعت کار آن بیشتر شد. یکی از برنامه‌های

رادیو قصه‌های راه شب بود و یک داستان پلیسی

به نام جانی دالر که قصه‌های پلیسی را به صورت

نمایشی و گاهی تعریف به اجرا می‌گذاشت



گوش دادن به برنامه‌ها و نمایشنامه‌های رادیویی بود. یکی از این نمایشنامه‌ها، نمایشنامه‌ای بود به نام **جانی دالر**، که هر هفته پخش می‌شد و درباره نبرد یک کارآگاه پلیس به همین نام با تبهکاران بود، و شنوندگان باید حدس می‌زدند که جانی دالر از کجا می‌فهمید، قاتل یا دزد کیست و چگونه مج او را می‌گرفت. نقش کارآگاه جانی دالر را حیدر صارمی بازی می‌کرد. این داستان همواره در نیویورک رخ می‌داد و بارها نام پل بروکلین در آن

نمایشنامه را همراهی می‌کرد.»^۶ اکبر کریمی از شنوندگان قدیمی نیز به نقل از پدرشان می‌گوید: «پدر من برنامه نمایشنامه داستانی پلیسی را که چهارشنبه‌شب‌ها ساعت ۹ شب از رادیو پخش می‌شد، بسیار دوست داشت. این برنامه که جانی دالر نام داشت هر قسمت داستان مستقلی داشت و در انتها سؤالی مطرح می‌شد که جانی دالر از کجا فهمید و ماجرای قتل یا دزدی را چگونه کشف کرد. سپس هفته بعد از بین کسانی که

به سؤال درست پاسخ داده بودند، به قید قرعه یک نفر را برنده اعلان می کردند و جایزه‌ای که یک ساعت مچی بود، از اداره رادیو دریافت می کرد.»^۷

و بالاخره این شنونده که در مورد این نمایشنامه می گوید: «از بهترین برنامه‌های رادیویی جانی دالر بود که همیشه با شروع شدنش همه را به خود جذب می کرد و داستان آن در مورد مأموریت کارآگاهی در نیویورک بود مثل همین برنامه شرکوک هولمز که امروزه از تلویزیون پخش می شود.»^۸

برنامه گل‌ها

ارکستر بزرگ «گل‌ها» که در طول ۲۲ سال با تهیه و تنظیم برنامه‌هایی با

در سال‌های اواخر دهه
سی و اوایل دهه چهل که
شب‌ها رادیو قصه شب
را پخش می کرد، بیشتر
همسایه‌ها منزل ما جمع
می شدند تا داستان شب
رادیو را گوش کنند و اگر
کسی یک شب نمی آمد
سؤال می کرد که دیشب
داستان شب به کجا رسید
و چطور شد. به نظر من این
داستان‌ها را ویکتوریا
بهرامی می نوشت

عنوان‌های گل‌های جاویدان، گل‌های رنگارنگ، یک شاخه گل، گل‌های صحرایی و برگ سبز گنجینه‌ای نزدیک به ۱۸۰۰ برنامه ضبط و پخش کرد، برطرفدارترین برنامه رادیو در ایران بود. این برنامه سال‌ها از رادیو پخش می شده است و شنوندگان آن زمان خاطرات فراوانی از این برنامه و پخش موسیقی اصیل ایرانی دارند.

شنونده‌ای می گوید: «من برنامه گل‌ها را زیاد گوش می کردم، زیرا در این برنامه موسیقی‌های بسیار زیبایی پخش می کردند. وقتی این ترانه‌ها پخش می شدند، کلیه کارها را رها می کردم و این آهنگ‌ها را گوش می دادم، ولی روحانیون آن زمان گوش دادن بعضی از ترانه‌ها را حرام اعلان کردند و همین باعث شد تا کمتر به ترانه گوش بدهم.»^۹

شنونده‌ای دیگر عنوان می کند که: «برنامه دیگری را که زیاد می شنیدیم برنامه گل‌ها بود که در طی زمان با نام‌های گوناگونی مثل: گل‌های جاویدان، یک شاخه گل، برگ سبز، گل‌های تازه، گل‌های رنگارنگ و گل‌های صحرایی خوانده می شد.»^{۱۰}

این شنونده کهنسال نیز از خاطراتش می گوید که: «ترانه‌های گل‌ها در آن زمان به صورت عددی پخش می شد، مثلاً گل‌های تازه شماره ۶۷ یا شماره ۶۸ و... که همگی خاطره‌انگیز بودند.»^{۱۱}

برنامه مذهبی آقای راشد

برنامه‌های مذهبی با توجه به صبغه مذهبی مردم در آن سال‌ها جزئی از برنامه‌های رادیو بود و مخاطبان خاص خود را نیز داشت. اما برخی از این برنامه‌ها به نحوی بوده که سابقه اجرای آنها هنوز در خاطر مخاطبان آن دوران باقی مانده است.

یکی از شنوندگان آن زمان می گوید: «در روستای ما (باقرآباد) روزهای پنجشنبه همه در خانه کسی که رادیو داشت جمع می شدند و خانه آن فرد مثل مسجد می شد و همه می نشستند و برنامه



آقای راشد را گوش می‌دادند!»^{۱۲} شنونده‌ای دیگر می‌گوید: «در آن زمان، رادیو فقط یک موج داشت، آن هم رادیو سراسری بود که شب‌های جمعه برنامه سخنرانی مذهبی داشت که از ساعت ۹ تا ۱۰ شب توسط آقای راشد اجرا می‌شد و از مطالب آموزنده و روایات خوبی صحبت می‌کرد».^{۱۳}

این شنونده روایت می‌کند: «شوهر من بیشتر شب‌ها پای رادیو می‌نشست و صحبت‌های آقای راشد را گوش می‌داد که از مسائل دین و ایمان می‌گفت. گاهی هم که میهمان داشتیم، همین برنامه را گوش می‌دادند و بعد درباره آن بحث می‌کردند».^{۱۴}

برنامه کارگر و دهقان

دو برنامه کارگر و دهقان نیز از برنامه‌های رادیو بودند که کارگران و دهقانان را مخاطب قرار داده و محتوای آنها به این دو قشر سختکوش جامعه تعلق داشت. در مصاحبه‌های صورت گرفته، سالمندان از این دو برنامه نیز یاد می‌کردند و اشعاری از آرم این برنامه‌ها هنوز در خاطرشان نقش بسته بود.

شنونده کهنسالی یادآوری می‌کند: «برنامه‌ای بود مخصوص کارگران به نام کارگر. یادم می‌آید که یک کارگر فدکاری را به‌عنوان کارگر نمونه معرفی کرده بودند؛ زیرا یک روز در حال کار، پول زیادی را پیدا کرده بود و آن را به صاحبش باز گردانده بود. از این‌رو، به‌عنوان کارگر نمونه و فداکار معرفی شده بود».^{۱۵}

شنونده‌ای دیگر می‌گوید: «ساعت ۱۸ هم برنامه‌ای پخش می‌شد به نام دهقان که آرم آن با این شعر آغاز می‌شد: به دهقان آزاده از ما درود

به گیتی در خرمی او گشود».^{۱۶} و بالاخره این شنونده تبریزی که می‌گوید: «من از برنامه‌های رادیو تبریز چیزی یاد نمی‌آید، ولی شعری بود که همیشه آن را به یاد دارم؛ شعر اینگونه بود: داغ داش اولوب سراسر سنبل گل سلام اول سون سن آزاداکین چی وطن

مولکین‌الر آباداکین چی»^{۱۷}

صبح جمعه با شما

برنامه‌های شاد، مخاطبانی فراگیر دارند. برنامه صبح جمعه با شما با قدمت طولانی و با هنرمندی اهالی خنده‌روی هنر رادیو سال‌هاست که میهمان شادی مردم و گشودن خنده بر لب شنوندگان است. از این‌روست که خاطره این برنامه فراموش‌ناشدنی است.

شنونده‌ای می‌گوید: «برنامه صبح جمعه، روزهای جمعه از ساعت ۸ الی ۱۰ پخش می‌شد. آن برنامه شور و شوق زیادی به ما می‌داد. ما وقتی که صبح جمعه به رادیو گوش می‌کردیم، یک انرژی خاصی به ما دست می‌داد و بسیار شاد می‌شدیم».^{۱۸}

و شنونده دیگری روایت می‌کند: «یکی از پرتعدادترین برنامه‌های رادیو صبح جمعه با شما بود که به نظرم از سال ۱۳۳۸ تولید و با شعار معروف: «هفته هفت روزه، آخرش امروزه، اگر خوش نباشی دلت می‌سوزه» پخش می‌شد و هنرمندانی چون زنده‌یاد منوچهر نوذری، عزت‌الله مقبلی و... این برنامه را اجرا می‌کردند».^{۱۹}

داستان شب

شب‌های طولانی زمستان و یا شب‌هایی که در شهرها و روستاها مردم رادیو را مونس شب‌های خود قرار می‌دادند، داستان شب از جمله برنامه‌های مورد علاقه مردم بود که افراد را در پای رادیو جمع می‌کرد؛ آن‌طور که هنوز خاطرات آن نزد سالمندان باقی مانده است.

یکی از سالمندان می‌گوید: «در سال‌های اواخر دهه سی و اوایل دهه چهل که شب‌ها رادیو قصه شب را پخش می‌کرد، بیشتر همسایه‌ها منزل ما جمع می‌شدند تا داستان شب رادیو را گوش کنند و اگر کسی یک شب نمی‌آمد سؤال می‌کرد که دیشب داستان شب به کجا رسید و چطور شد. به نظرم این داستان‌ها را ویکتوریا بهرامی می‌نوشت».^{۲۰}

سالمندی دیگر می‌گوید: «یادم هست

شب‌های گرم تابستان که گرم بود و مردم کولر نداشتند، به پشت بام می‌رفتند و رادیو را هم با خود می‌بردند. سیم آن را به ناودان می‌بستند تا عمل آنتن را انجام دهد. مردم در پشت بام می‌رفتند، دراز می‌کشیدند، ماه را تماشا می‌کردند و به داستان شب رادیو ایران گوش می‌کردند که شب‌ها ساعت ۱۰ پخش می‌شد. مدت آن نیم ساعت بود و مجریان این برنامه نقش خود را خوب ایفا می‌کردند».^{۲۱} و یا: «شب‌ها از رادیو برنامه قصه‌های هزارویک‌شب پخش می‌شد که خانواده‌ما به این برنامه علاقه‌مند بود و اکثر شب‌ها به این برنامه گوش می‌دادیم».^{۲۲}

قصه ظهر جمعه

سال‌ها قصه ظهر جمعه چاشنی صدای سفره ناهار مردم بود و صدای گرم گوینده آن قصه‌ای حکمت‌آمیز را به شنوندگانش تقدیم می‌کرد، به‌طوری که هنوز پس از سال‌ها صدای مجریان آن در گوش قدیمی‌ها طنین‌انداز است. خانم سالمندی از خاطره این برنامه چنین می‌گوید: «از برنامه‌های رادیویی آن زمان برنامه‌ای بود بسیار جذاب و پر طرفدار که ظهرهای جمعه پخش می‌شد. من به این برنامه علاقه خاصی داشتم و زمانی که این برنامه شروع می‌شد اگر آب دستم بود آن را زمین می‌گذاشتم و پای رادیو می‌نشستم. راوی این برنامه باعاملی بود که داستان‌های قدیمی و حکایات گلستان سعدی و شاهنامه فردوسی را بسیار زیبا و شیرین تعریف می‌کرد؛ به‌طوری که به دل می‌نشست».^{۲۳}

راه شب

راه شب نیز از برنامه‌های ماندگار رادیویی است که مونس مردم خواب‌زده و یا افرادی بود که به خاطر نوع کارشان شب‌ها را بیدار می‌ماندند.

خانم سالمندی روایت می‌کند: «آن سال‌ها که جوان بودم فرزند اولم سه ساله بود و شب‌ها با صدای گریه او تا دیر وقت بیدار می‌ماندم. یکی از آن شب‌ها

که حوصله‌ام خیلی سر رفته بود، رادیو را روشن کردم و به برنامه‌ای که پخش می‌شد، گوش دادم. آن برنامه راه شب نام داشت و هر کس هر درد دلی داشت، زنگ می‌زد، و به صورت زنده از رادیو پخش می‌شد و مردم هم آن را می‌شنیدند. از آن شب این برنامه را همراه با قصه شب که ساعت ۱۰ پخش می‌شد، دنبال می‌کردم و به آن علاقه‌مند شدم»^{۲۴}

خانم سالمند دیگری نیز می‌گوید: «چون من پرستار شیفت شب بودم به برنامه راه شب خیلی گوش می‌دادم و همیشه سعی می‌کردم با مسابقه تلفنی که از آن برنامه پخش می‌شد ارتباط برقرار کنم»^{۲۵}

فرهنگ مردم

آشنایی با آداب و رسوم دیگر اقوام و یا فرهنگ عامیانهٔ سرزمین آبا و اجدادی و یافتن حس نوستالژیک به زندگی در مناطق روستایی، از برنامه‌هایی بود که برای اولین بار توسط زنده‌یاد انجوی شیرازی در رادیو پا گرفت. فرهنگ مردم از جمله برنامه‌هایی است که هنوز سالخوردگان آن را به خاطر دارند و از آن به نیکی یاد می‌کنند.

شنونده‌ای می‌گوید: «از جمله برنامه‌های متنوع رادیو، فرهنگ عامیانهٔ مردم و ضرب‌المثل‌های جالب و شنیدنی آن بود که امروزه هیچ اثری از آنها نیست و جوانان اصلاً با آن آشنایی ندارند. به نظر من رادیو خیلی بهتر از تلویزیون و ماهواره‌های کنونی است؛ و برنامه‌های آموزشی، فرهنگی، علمی و تفریحی که از رادیو پخش می‌شود، آدم از گوش دادن به آن لذت می‌برد»^{۲۶}

شنونده‌ای دیگر می‌گوید: «در برخی از خانه‌ها همراه با شب‌نشینی‌های خود به برنامهٔ **فرهنگ مردم** رادیو گوش می‌دادند که از رسم و رسوم شهرها و مناطق مختلف ایران قصه‌ها و پندها و ضرب‌المثل‌ها بیان می‌شد و آهنگ‌ها و موسیقی‌های بومی مناطق مختلف را پخش می‌کردند. این برنامه مردم ساده‌دل شهر و روستا را به وجد می‌آورد. ما از

شنوندگان پروپاقرص این برنامه بودیم»^{۲۷}. و روایت این شنونده که به یاد دارد: «رادیو در زمان ما در روزهای چهارشنبه برنامه‌ای داشت به نام **فرهنگ مردم** که دربارهٔ آداب و رسوم مردم بود و هر بار در باره رسم و سنت‌های یک شهر یا روستا صحبت می‌کرد و آداب و رسوم مردم را شرح می‌داد»^{۲۸}

برنامه‌های دیگر

درباره برنامه‌هایی که از آنها نام برده شد و تعداد شنوندگان بیشتری به آنها اشاره کردند، برنامه‌های دیگری هم در خاطرات سالمندان باقی مانده‌اند که برخی از آنها به قرار زیر هستند:

بانویی روایت می‌کند: «به گمانم در سال‌های چهل و چهل و یک بود که رادیو ایران برنامه‌ای داشت به نام **همه روز، همین ساعت**، **همین جا** که بعد از ظهرها توسط خانم فروزنده اربابی و آقای مانی اجرا می‌شد و در طول پخش برنامه چند خبرنگار و گزارشگر به کلانتری مناطق مختلف می‌رفتند و از شاکی و متهم سؤالاتی می‌کردند. این برنامه برنامه جالبی بود که مردم با برخی مسائل و مشکلات آشنا می‌شدند و می‌فهمیدند که اختلاف‌های مردم در چه زمینه‌هایی است»^{۲۹}

بانویی دیگر می‌گوید: «از برنامه‌های جالب رادیو در زمان قدیم برنامه از گوشه و کنار شهر بود که موضوع عمده آن پخش اختلافات و مشکلات افراد و خانواده‌هایی بود که توسط خبرنگاران گرفته می‌شد. یکی از برنامه‌های از گوشه و کنار شهر اختلاف پدر بزرگ و مادر بزرگ من بود که آنها در خانه دچار مشکل شده و به دادگاه مراجعه کرده بودند. در همان زمان خبرنگاری جهت مصاحبه و موضوع اختلاف این دو با آنها وارد صحبت شد و آن دو هم با او صحبت کردند و ماجرا را برای خبرنگار تعریف کردند. پس از یکی دو روز آنها صدای خود را از رادیو شنیدند و با خود مدام تکرار می‌کردند که وای آبرویمان رفت!»^{۳۰}

خانم خانه‌داری نیز به یاد دارد: «من وقتی برای نماز صبح بیدار می‌شدم دیگه خوابم نمی‌برد و برای آماده کردن صبحانه بیدار می‌ماندم و چای را دم می‌کردم و برای آنکه حوصله‌ام سر نرود، رادیو را روشن می‌کردم. رادیو هر روز ساعت شش صبح برنامهٔ تقویم تاریخ را پخش می‌کرد که موضوع آن درباره وقایع تاریخی ده‌ها سال پیش، در همان روز بود. آهنگ این برنامه هنوز در ذهنم هست»^{۳۱}

خانمی دیگر روایت می‌کند: «برنامه‌های رادیو در زمان خود پرتعداد بوده است؛ مثلاً برنامه مشاعره که چند گوینده پشت تریبون مسابقه‌ای انجام می‌دادند. ابتدا یکی از آنها بیت شعری می‌خواند که آخر آن با حرف «ت» تمام می‌شد و گوینده بعدی شعر خود را باید با حرف «ت» شروع می‌کرد. این برنامه طرفدار زیادی داشت»^{۳۲}

و بالاخره روایت خانم عابدینی که می‌گوید: «من در دوره دبستان برنامه‌های رادیو برایم جذابیت تمام داشت؛ صبح‌ها پیش از رفتن به دبستان برنامه کودک را می‌شنیدم و به ویژه بخش بابا ابر را بسیار دوست داشتم. بابا ابر، ابر آسمانی بود که بچه‌ها بر پشتش سوار شده و به جاهای مختلف سفر می‌کردند»^{۳۳}

برخی نام‌ها و کسان

سالخوردگانی که از رادیو خاطرات و یادگارهایی در ذهن دارند، گاهی به دلیل کهولت یا فراموشی برنامه‌ها را به خاطر ندارند ولی نام گویندگان برنامه‌ها و طنین صدای خوش آنها را در ذهن دارند. در حقیقت برنامه‌ها با صدای این گویندگان جان می‌گرفتند و در یاد و خاطرات نقش می‌بست.

شنونده‌ای می‌گوید: «خدا رحمت کند حمید عاملی را که قصه‌های بسیار زیبا و لذت‌بخشی را تعریف می‌کرد. او آنقدر بیانش شیرین بود که متوجه گذشت زمان نمی‌شدیم و قصه‌های او را در ذهنمان مانند یک فیلم سینمایی تجسم می‌کردیم»^{۳۴}

سالمندی روایت می‌کند: «صدای افراد بسیاری در ذهنم باقی مانده است؛ مانند آقای راشد که سخنرانی مذهبی داشتند. صدای آقای علی محمدی که برنامه **داستان شب** را اجرا می‌کرد نیز به خاطر هست. از قدیمی‌ها خانم پرنیان و خانم کوب رجاء صداهای بسیار زیبایی داشتند، ولی بعدها خانم عاطفی و خانم آذر پژوهش از نظر من موفق بودند.»^{۳۵}

سالمندی دیگر می‌گوید: «پدر بزرگ من می‌گفت که اذان همیشه به صورت زنده از رادیو پخش می‌شد و آنها آقای رحیم مؤذن زاده را با موتور به ایستگاه رادیویی می‌بردند تا اجرای زنده داشته باشد.»^{۳۶}

مرد کهنسالی نیز در خاطرات از صدای برخی گویندگان یاد می‌کند: «حیدر صارمی، مانی، آذر پژوهش. جای آن صداها واقعاً خالی است؛ نه اینکه صداهای موجود این دوره صداهای بدی باشد بلکه آن زمان صداها دارای یک شخصیتی بودند که خیلی خاص بود؛ یعنی پشت صدا سواد خوبی هم وجود داشت و فقط صدا رسا و قوی نبود.»^{۳۷}

خانم سالمندی نیز می‌گوید: «**مشاعره** و **برنامه کودک** از برنامه‌های جالب بودند، اما **شباب‌جی خانم** یکی از برنامه‌های پر سرو صدا بود که با هنرمندی مرحومه مهری مهرنیا اجرا می‌شد.»^{۳۸}

و این خانم سالمندی از **مجریان صبح جمعه با شما** می‌گوید: «برنامه **صبح جمعه** برنامه‌ای با لطیفه‌ها و طنزهای بسیار جالب بود که همگی ما را جذب خود می‌کرد. نام یکی از گویندگان این برنامه مرحوم منوچهر نودری و دیگری مرحوم فرهنگ مهرپرور بود.»^{۳۹}

و بالاخره مردی کهنسال که صداهای ماندگار آوازا را به یاد دارد، می‌گوید: «من بیشتر که پای رادیو بودم به ترانه‌های این خواننده‌ها گوش می‌کردم، یکی آقای بنان بود که آهنگ‌های قدیمی می‌خواند و صدای دلنشینی داشت.»^{۴۰}

نتیجه‌گیری

رادیو اولین رسانه شنیداری با قدمتی بیش از هفتاد سال در کشورمان است که امواج خود را طی چند سال در شهرها و روستاهای سرزمینمان گسترش داد و مردم مناطق مختلف این وسیله ارتباطی را به مرور در زندگی خود وارد کردند و با مؤانست با آن شنونده و مخاطب این وسیله ارتباطی شدند.

سالمندان و کهنسالان امروز نوجوانان و جوانان دیروز بودند که در زمان شادابی و نشاط خود، ورود این وسیله ارتباطی را در جامعه خود شاهد بودند و از این رو بخشی از زندگی روزمره خود را با مؤانست با این جعبه سخنگو می‌گذراندند و از این وسیله خاطرات زیادی دارند.

برنامه‌هایی چون: **نمایشنامه جانی دالر**، برنامه **موسیقی گل‌ها**، برنامه **سخنرانی مذهبی راشد**، برنامه‌های **کارگر و دهقان**، **صبح جمعه با شما**، **داستان شب**، **راه شب**، **قصه ظهر جمعه** و برنامه **فرهنگ مردم** به همراه اجرای گویندگان و صدای ماندگار برخی خوانندگان، همه حافظه تاریخی سالمندان امروز در مورد رادیوست که هنوز نیز با خاطری خوش از آن یاد می‌کنند.

بی‌تردید نام این برنامه‌ها نشانه آن است که دست‌اندرکاران این برنامه‌ها در آن زمان به خوبی از این رسانه در جهت جلب توجه مخاطبان استفاده و برنامه‌هایی شاخص را اعم از اجرای نمایشنامه، قصه، موسیقی و برنامه‌های ادبی- فرهنگی از این رسانه عمومی عرضه می‌کردند؛ آن‌طور که پس از سال‌ها و با وجود ظهور و توسعه رسانه رقیب یعنی تلویزیون، هنوز خاطره آن برنامه‌ها و صداهای ماندگار آن زمان در یاد و ذهن آنها به یادگار مانده است.

راویان:

۱. عباس احمدیان، ۷۸ ساله، فین، کاشان.
۲. حشمت میرزابیگی، ۷۰ ساله، تهران.
۳. شهرام سروی، ۵۰ ساله، اردبیل.
۴. عربعلی احمدی، ۵۸ ساله، بوئین‌زهرا، قزوین.
۵. عشرت قائدی، ۶۸ ساله، گلپایگان.

۶. مرتضی احمدی، ۵۷ ساله، روستای احمدآباد، ساکن تهران.
۷. اکبر کریمی، ۸۰ ساله، اردبیل، ساکن تهران.
۸. معصومه دالوند، ۷۳ ساله، خرم‌آباد، ساکن تهران.
۹. عربعلی احمدی، ۵۸ ساله، بوئین‌زهرا، قزوین.
۱۰. حسین اصغری، ۶۹ ساله، ساوه، ساکن تهران.
۱۱. ابوالقاسم مؤمنی، ۹۳ ساله، رکن‌آباد، یزد.
۱۲. عباسقلی یوسفی، ۸۰ ساله، باقرآباد اردبیل.
۱۳. علی آتابه، ۷۰ ساله، صومعه‌سرا.
۱۴. منصوره رضازاده، ۷۸ ساله، اصفهان.
۱۵. سیف‌ور کیوان، ۱۰۰ ساله، ایذه، خوزستان.
۱۶. حاجیه معصومه غلامعلی، ۸۳ ساله، شهریار.
۱۷. حبیب‌الله صفرپور، ۶۹ ساله، روستای براغوش، آذربایجان شرقی.
۱۸. منیره قنبری، ۶۰ ساله، تهران.
۱۹. سودابه حسینی، ۶۶ ساله، روستای اسفروشان، سراب.
۲۰. غلام‌علی عزیزیان نوید، ۶۹ ساله، تهران.
۲۱. عشرت‌الملوک فرزانه، ۶۹ ساله، تهران.
۲۲. محبوبه قربانی، ۵۰ ساله، تهران.
۲۳. سیده فاطمه‌نساء موسوی، ۷۵ ساله، شه‌میرزاد، سمنان.
۲۴. آذر تیموریان، ۵۸ ساله، زنجان.
۲۵. ملکه زاویه‌نشین، ۷۸ ساله، کاشان.
۲۶. نساء بشیری، ۵۸ ساله، همدان.
۲۷. سیدمحسن موسوی، ۴۹ ساله، الیگودرز.
۲۸. زین‌العابدین صادقی، ۵۲ ساله، شاهرود.
۲۹. فاطمه ایرانی، ۶۳ ساله، تهران.
۳۰. مریم پیرمیرزاده، ۶۵ ساله، شهربابک، کاشان.
۳۱. احترام یوسفی، ۶۴ ساله، صومعه‌سرا.
۳۲. فاطمه نوری خامنه، ۶۴ ساله، تهران.
۳۳. نرجس عابدینی، ۶۳ ساله، ساوه، ساکن تهران.
۳۴. عباس مردانی، ۴۷ ساله، تهران.
۳۵. بیوک آقاکلیایی، ۷۵ ساله، باکو، آذربایجان.
۳۶. حسن تقی‌اصل، ۶۰ ساله، روستای مغامیر، تبریز، ساکن تهران.
۳۷. جعفر بهرامی، ۸۵ ساله، زیاران.
۳۸. شهناز بزرگران، ۶۷ ساله، اردبیل.
۳۹. معصومه نامدار حصارکی، ۶۳ ساله، تهران.
۴۰. رضا کاظمی مقدس، ۸۱ ساله، تهران.